

شریعت سنگجی و تاگور

-۴-

شریعت : می خواهم بپرسم که به عقیده شما چه چیز بیشتر سعادت مادی و معنوی مینهد و سعادت عمومی بشر چیست ؟

دکتر تاگور : البته من در این موضوع و مسأله مهم عقیده می دارم که شاید مطابق و موافق با نتایج تحقیقات و تجربیات شما نباشد، ولی چون پرسیده اید عرض می کنم. انسان از يك ابدیت که نمی دانیم چیست و کاری به ماهیت آن نداریم و فکری در آن خصوص نمی کنیم به این دنیا آمده است این دنیا برای انسان به منزله يك مزار یا يك معبد است و انسان زائری است که باید بیاید در حوال آن طواف کند و از آن بگذرد. علت غایی خلقت بشر در واقع همین است که این مسافرت و این زیارت را طی کند. توقف او در این مزار موقتی است و باید از آن بگذرد بهائیم و حیوانات هم به این دنیا می آیند و می روند ولی فرقا آنها با انسان این است که بهائیم فقط برای خوردن و خوابیدن می آیند و می روند ، جز حلق و جلق و دلق جو یای چیزی نیستند، ولی انسانی که بالاتر از بهائیم است مانند هر انسانی نه هر موجودی که از پشت آدم باشد بلکه انسانی که قوه تمقل و تفکر داشته و لا اقل این قوا بیش از بهائیم در او باشد سعادت این انسان آنست که نسبت به فکر بشریت خیری از او صادر شود که بشریت را به الوهیت نزدیک سازد، خدمت کند، هر طور که از دستش بر می آید خدمت کند هر کس در هر علمی و هر رشته ای که وارد است فایده ای برساند. الهی در الوهیت، طبیعی در علم خود، نقاش با نقاشی خود، شاعر با اشعار خود ، موسیقی دان با یروم آلات موسیقی و بالاخره هر کس با هر وسیله که می تواند خدمت و کمکی به بشریت کند که او را به مقصد و مقصود او برساند.

مقصود و مقصود همه یکی است همه به يك سمت متوجه هستند، وقتی که ما

از بشریت حرف می‌زنیم کاری به افراد و مسالك مختلف نداریم، بشریت را به معنی کلی می‌گوییم.

وقتی که من به اروپا رفتم، دیدم که عظمت علوم آن انسان‌ها را می‌گیرد اروپایی‌ها در يك جنبه خیلی ترقی کرده‌اند که متأسفانه جنبه مادی است ولی در جنبه روحانی و معنوی متأسفانه ترقیاتی نکرده‌اند، و شرق در این قسمت از غرب بزرگتر و جلوتر است، به هر حال خدمت می‌کنند و برای بشریت فوائد بسیار دارند.

در بین ملل اشخاصی هستند که مقام عالی‌تری نسبت به دیگران دارند، برای هدایت بشر آمده‌اند خدمت خود را به وسیله هدایت انجام می‌دهند.

جنبه رسالت و تبلیغات و روحانیت دارند. ندایی به آنها می‌رسد، به حکم آن ندا بشردا به مبدأ واحدی که برای همه یکی است می‌خوانند - مقصود روحانیت و رسالت واقعی است که عواطف بشر را نسبت به نوع خود زیاد می‌کند و همه را متوجه مبدأ واحدی می‌سازد که برای همه یکی است منتها اسمی مختلف دارد و هر کس آن را به اسمی می‌نامد راه این مبدأ را باید انبیاء و رسل و کسانی که ندای آسمانی بر آنها می‌رسد نشان دهند، من خود را از آن دسته می‌دانم من عالم طبیعی دان یادانشمند فلکی و ریاضی نیستم، من رسالتی برای خود دارم و ندایی به من می‌رسد.

من خود و هموطنان خویش را دعوت به سعادت می‌کنم مختصر خدمتی از این راه انجام می‌دهم زائری هستم که در این مزار آمده‌ام و در توقف موقتی عهده‌دار خدمتی هستم، و مردم را هدایت می‌کنم حاصل آن که سعادت بشر، سعادت فردی نیست بلکه سعادت عمومی در این است که هر کس به سهم خود مطابق قوه و استعداد و ظرفیت خود به بشریت خدمت کند و او را به کمال برساند و هر کس استعدادی که دارد به نحو کامل و اتم بپردازد.

آقای شریعت : بسیار خوب ، این سخن حق است و صوفی گفته است :
تقریباً تحقیقی که بزرگان در خصوص سعادت می کنند ، همین رسیدن به
کمالات است ، ولی می خواهم پیرسم که ...

دکتر تاگور : اجازه بدهید ، در راه نیل به این مقصود موانع و
مشکلات است که انسان را از راه باز می دارد . شهوات انسانی یکی از این
موانع است . جهالت مانع دیگری است . البته در همه افراد و اشخاص جنبه
روحانی و معنوی نیست ، بر اغلب مردم حیوانیت و شهوات رانی غلبه دارد ،
باید افرادی که به مقام عقل رسیده اند . برای رفع این موانع کمک کنند ،
ممکن است این موانع و زیاده روی در اصول مادی این سعادت را متزلزل
کند ، وظیفه آن اشخاص و صاحبان آن نداء و شنوندگان آن نداء این است
که این موانع را بردارند ، تبلیغ کنند ، وظیفه خود را از این راه انجام
دهند .

آقای شریعت : این مطلب صحیح است و اشکالی در آن نیست ، ولی
ما می دانیم که يك راه کمال و سعادت حقیقی برای بشریت هست ، و آن
رسیدن به کمال لایق است ، چنان که همه متوجه کمالی هستند که به سوی آن
می روند ، و آن کمال همان است که خداوند در قرآن ما می فرماید :

« يا ايها الناس انك كادح الي ربك كدحاً فملاقيه . »

یعنی : « ای انسان ! تو به سوی خدا می شتابی و او را دیدار خواهی
کرده . » به عبارت دیگر ، انسان سفر الی الله و یا به تعبیر واضح تر به سوی
کمال دارد . در این سفر بشر باید ، يك سلسله دستوراتی داشته باشد ، من

می دانم موانع این راه چیست ، ولی می خواهم بدانم که چه چیزها ما را به این راه می رساند ؟ مکمل یا منقص ما چیست ؟ مبدء یا مقرب کدام است ؟ این دستور از کجا است ؟ از چه کسی این دستور را بگیریم ، کدام دستور را ترجیح دهیم و یقین کنیم که ما را به راه خلاف وارد نمی کند و از طریق سعادت حقیقی منحرف نمی سازد ؟ کدام فیلسوف ، کدام دانشمند ، کدام نبی ، این راه را بهتر و صحیح تر نشان داده است ؟

دکتر تاشکور (لفظی تأمل کرده ، دست به ریش کشیده ، انگشت بالای لب گذاشت) :

- البته این ندای آسمانی از آغاز تاریخ تاکنون برای خیلی اشخاص آمده ، و همه این بزرگان موظف بوده اند که این وظیفه را انجام دهند و این موانع را بردارند ، پس می توان گفت که همه شنوندگان این نداء در يك مرتبه هستند . هر کس به زائران مزار انسانیت و عبادان مبدء بشریت خدمتی کند ، خوب است . هر راهی که برای این خدمت باشد پسندیده است ، انبیاء و رسل همه يك وظیفه داشته اند ، و دستور همه خوب است . من هم در این مرتبه خدمتی می کنم ، باید به وسیله حقیقت و کف نفس و محبت این خدمت و وظیفه را به انجام رسانید . شخصی که این وظیفه را دارد ، باید بیشتر محبت کند ، باید به آنها بدهد و از آنها بگیرد . نمی شود گفت که يك راه بهتر و يك راه بدتر است .

من مثلا طرق مختلفی برای خدمت به بشریت دارم ، من از خاندان قدیمی بزرگی هستم . همه مکنت خود را صرف این راه می کنم . در وطن خود مدرسه ای تأسیس کردم و تربیت می کنم . همه فلاسفه و علماء خدمت به

بشریت می‌کنند. ا شمار مرا در همه دنیا می‌خوانند، هر کس آنها را بخواند البته عواطف قلبی او و حب او زیاد می‌شود. من به همه جا سفر می‌کنم، نطق می‌کنم، سعی می‌کنم که از راه تهییج عواطف بشری، وظیفه خود را انجام دهم، امیدوارم به وسیله این فداکاری بتوانم عواطف خوب بشر را به جوش آورم.

آقای شریعت: جواب مطلب من داده نشد! گویا نتوانسته‌ام مقصود خود را بفهمانم. خوب دقت کنید شکی نیست که راه حقیقت و راه کمال و راه نجات يك راه بیشتر نیست. از طرف دیگر که سادات و بزرگان بشر - چه انبیاء و رسل و چه فلاسفه و دانشمندان هر کدام این راه را به قسمی دیگر و از طریق نشان دادند و دستوراتی که منتسب به انبیاء است، اختلاف بسیار دارد، فلاسفه هر کدام چیزی می‌گویند. فلسفه مشاء يك دستور دارد، دستور اشراق طور دیگر است. عرفاء راه دیگری نشان می‌دهند، تورات يك طریقه می‌گوید، انجیل صورت دیگری دارد، دستور محمد بن عبدالله غیر از همه اینها است.

خوب که دقت کنیم می‌بینیم که هزارها راه و هزارها حرف مختلف است. ما طلب حقیقت و جویای راه نجات و سعادت و کمال هستیم. می‌خواهیم راهی را انتخاب کنیم، در بین این همه راه گیج می‌شویم، هر يك از این بزرگان یا به قول شما شنوندگان ندای آسمانی يك راه نشان می‌دهند.

فلان فیلسوف می‌گوید، آن راه بد است، و این راه خوب، دیگری می‌گوید: هر دو بد است، راه من خوب است. فلان پیغمبر می‌گوید: از این راه بروید. کلام منتسب به پیغمبر دیگر به ما می‌فهماند که باید راه دیگری را در پیش گرفت. پس کدام يك را باید قبول کرد؟ و قدم در

کدام راه باید گذاشت ؟ که ما را زودتر به مقصود برساند !؟

فیلسوف هندی می گوید : قتل حیوانات و خوردن گوشت آنها بداست. باید از کشتن و خوردن آنها ، احتراز کنی ، تا به این کمال و سعادت برسی . می آیم به اروپا ، فیلسوف اروپائی می گوید : کشتن و خوردن حیوانات لازم است ، باید بکشی و بخوری تا به این سعادت برسی . اسلام می گوید : فلان چیز حلال است، دیانت دیگر می گوید بد است. پس ماحرف کدام را قبول کنیم و در این طرق گوناگون کدام طریق را برگزینیم ، و میزان تشخیص بین این طرق چیست !؟

دکتر قانگور : اولاً میزان تشخیص عقل هر کس است، ثانیاً طریق بسته به این است که شخص در کجا متولد شده باشد ؟ و تربیت شده چه محیطی باشد ؟ مملکت ایران مسلمان است ، در هندوستان دین دیگری دارند ، این به مقتضای تولد است ، از طرف دیگر باید دید که چه فلسفه بی راخوانده اند! من وقتی متولد شدم ، بودایی بودم ، به دین پدرانم باقی ماندم . هر کس به دین پدران خود و به عقیده ایشان است ، پس تعیین طریق بسته به این اصل کلی است که انسان در کجا متولد شده باشد و چه محیطی داشته باشد . اما این طریق برای من اهمیتی ندارد ، من شاعرم طریق شاعر عشق است ، هر کس که عشق داشته باشد خوب است ، عاشق به هر راهی که رود خوب است شاعر باعشق خود به مردم خدمت می کند . من هم شاعرم !

آقای شریعت : تاکنون بحث ما عقلی و فلسفی بود ، بر روی مبانی عقلی سخن می گفتیم ، اکنون شما مطلب را از مجرای برهانی و عقلی خارج

کرده روی عشق آورید . عشق طوری است و راه طور عقل ، خوب است که صحبت ها بر روی مبانی برهان و استدلال باشد .

دکتر تاگور : متأسفانه بسیار خسته شده‌ام و به علاوه ساعت ده به

دیگری وقت داده‌ام ، از شما معذرت می‌خواهم !

نویسنده م‌مروف آقای حسینقلی مستمان که شاهد و حاضر در این

مباحثه فلسفی بوده است و مصاحبه فوق را به خامه شیوای خود به رشته تحریر

در آورده است در پایان مقاله خود چنین نوشت :

صحبت به همین جا خاتمه یافت . آقای دکتر تاگور بانهایت مهربانی

با سیمای گشاده از همه وداع کرده ، به رسم خود با یکایک حاضرین دست

داده از اطاق بیرون رفت . من بی اندازه متأسف شدم که صحبت قبل از تمام

شدن قطع شد و موفق نشدم تا ببینم که پایان این بحث شیرین به کجا

می‌رسد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

